

Solution to Religious Differences in One Sitting Triple Divorce

Zainab Junadi Moghadam*
Mahdi Rahbar**
Hamed Rostami Najafabadi***

Received: 25/03/2023

Accepted: 30/06/2023

Abstract

The marriage of a Muslim man and a woman with different religious affiliations causes some disagreements in courts especially in regard to personal problems. Triple divorce in one sitting is one of these issues considered revocable in *Imamia* jurisprudence but irrevocable according to most Sunni jurists. The topic has been selected for study because of the widespread practice of this type of divorce in some border provinces and the silence of the law while it is to be noticed that divorce, despite its unilaterality, has bilateral effects. Hence, the importance of choosing which rule to abide by. Shia believes it to be one single divorce or no divorce at all whereas the Sunni stance is in favor of triple divorce ruling. This research using descriptive analytical method and some library and related software sources tries to find a solution to this religious difference. The findings reveal that based on the obligation rule and the absolute legal power of the owner and in some cases even the *ihatiat-fi-alforuj* principle, depending on the existing conditions, the problem can be resolved.

Keywords

Religious Difference, Triple Divorce, One Sitting, Divorce Right, Obligation Rule.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* PhD Student of Jurisprudence and law, International University of Islamic Religions, Tehran, Iran. z.joneidi.m@gmail.com

** Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, International University of Islamic Religions, Tehran, Iran (Corresponding Author). rahbarmahdi@yahoo.com

*** Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, International University of Islamic Religions, Tehran, Iran. h.rostami1365@gmail.com



10.30497/sj.2023.244555.1254

دوفصلنامه علمی «پژوهش‌نامه فقه اجتماعی»، سال یازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص. ۴۸۷-۵۰۸

راه‌حل اختلاف مذهبی زوجین در سه طلاقه در یک مجلس

زینب جنیدی مقدم*

مهدی رهبر**

حامد رستمی نجف‌آبادی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

ازدواج زن و مرد مسلمان که ملتزم به مذاهب فقهی مختلف هستند، در برخی از مسائل به‌خصوص احوال شخصیه، در محاکم قضایی موجب اختلافاتی می‌شود از جمله سه طلاقه کردن زوجه در یک مجلس که بر مبنای مذهب امامیه، طلاق رجعی، اما بر مبنای مشهور اهل سنت، از نوع بائن است. موضوع این پژوهش بر اساس بررسی‌های پژوهشگر در برخی از استان‌های مرزی به علت کثرت استفاده از سه طلاقه در یک مجلس و سکوت قانونگذار در این زمینه، تأثیر متفاوت طلاق (بائن و رجعی) و اینکه طلاق حقی یک طرفه، اما آثار آن بر دو طرف مؤثر است، انتخاب شده است که به بررسی و پاسخ به این پرسش می‌پردازد که در اجرای سه طلاقه نظر کدام یک از زوجین لحاظ می‌شود و بر چه مبنایی باید عمل کرد؟ از طرف مذهب شیعه یک طلاق واقع شده و بر اساس برخی از فتاوی‌ اصلاً طلاق محقق نشده، اما بر اساس مذهب اهل سنت سه طلاق واقع شده است. این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای مرتبط فراهم آمده، درصدد یافتن راه‌حلی مناسب برای این اختلاف نظر میان مذاهب است. یافته این پژوهش حاکی است که بر مبنای قاعده الزام، جایگاه حق و قاعده تسلیط و نیز برخی فروع حتی از طریق اصل احتیاط در فروع، با توجه به شرایط می‌توان به این مسئله پاسخ داد.

واژگان کلیدی

اختلاف مذهبی؛ سه طلاقه؛ مجلس واحد؛ حق طلاق؛ قاعده الزام.

* دانشجوی دکتری، فقه و حقوق، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. z.joneidi.m@gmail.com

** دانشیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

rahbarmahdi@yahoo.com

*** استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. h.rostami1365@gmail.com

مقدمه

عقد نکاح موجب شکل‌گیری خانواده می‌شود. هرچه دو نفر به هم شبیه‌تر باشند، اختلافات میان زوجین کمتر خواهد بود، اما بالاخره اختلافاتی نیز رخ می‌دهد که اجتناب‌ناپذیر است. در صورت ایجاد اختلاف و حضور در محاکم قضایی، وجود اختلاف میان مذاهب زوجین منجر به بروز تعارض حکم در حوزه احوالات شخصیه می‌شود که بر اساس مذهب زوج پذیرفتنی، اما بر اساس مذهب زوجه ناپذیرفتنی است یا برعکس. از جمله این موضوعات، سه‌طلاق است که حکم آن در میان شیعه و سنی متفاوت است. این موضوع به چند علت از دیگر اختلافات متمایز و در این نگارش به صورت مبسوط به آن پرداخته شده است. نخست اینکه، سه‌طلاق در میان اهل سنت بسیار مرسوم است و بر اساس بررسی‌های پژوهشگر در برخی از نقاط مرزی کشور رواج دارد و پرونده‌های متعددی در این باره دیده می‌شود که متأسفانه به دلیل سکوت قانون‌گذار، قضات بر اساس نظر خود رأی صادر کرده‌اند که موجب تشتت آرا در این زمینه شده است. علت دیگر اینکه، طلاق موضوعی ایقاعی و یک‌طرفه است؛ یعنی تنها به اراده شوهر یا نماینده او واقع می‌شود و نیازی به موافقت زن ندارد، اما آثار آن در شرایط هر دو طرف مؤثر است. درحقیقت، زوجه برای ازدواج مجدد و پاک‌ی نسل خود باید از حصول طلاق اطمینان قطعی بیابد و درنهایت، طلاق برای بار سوم، طلاق بائن شمرده می‌شود و زوج در ایام عده حق رجوع ندارد، اما در یک طلاق، طلاق رجعی است و مرد می‌تواند در ایام عده به زن رجوع کند. ازاین‌رو پرداختن به این موضوع اهمیت ویژه‌ای برای زوجین با اختلاف مذهبی دارد. نگارنده در مرحله نخست در پی این است که حکم بحث سه‌طلاق در یک مجلس را در مذاهب شیعه و سنی بررسی و سپس راه‌های حل این اختلاف را شناسایی کند.

۱. پیشینه پژوهش

برای شروع این پژوهش، کتاب‌ها و مقالات بسیاری بررسی شد که از جمله آن‌ها کتاب‌های قواعد فقهی مرحوم موسوی بجنوردی، مکارم شیرازی و مصطفوی و مقالات متعدد از جمله مقاله‌های «قاعده الزام و کاربرد آن در زمینه حقوق خانواده در مناسبات پیروان مذاهب» ابوالقاسم نقیبه‌ی و «بازخوانی انتقادی قاعده الزام آموزه‌های فقه مدنی»

میرزایی صفی آباد است. محور بحث این منابع قاعده الزام است و تخصصی به مسئله سه طلاقه و اختلاف مذهبی زوجین پرداخته‌اند. همچنین، مقالات «دیدگاه مذاهب اربعه در طلاق ثلاث در یک مجلس واحد» مریم علیزاده، «بررسی فقهی-تاریخی مسئله سه طلاقه در یک مجلس» عارف علی سیفی و «طلاق ثلاث؛ بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی» سیدطه حسن‌نژاد تنها به مسئله اختلافی یا تاریخی آن پرداخته‌اند. ویژگی نگارش حاضر این است که با محوریت بحث سه طلاقه در یک مجلس، در شرایطی که زوج و زوجه اختلاف مذهبی داشته باشند، به راه‌های حل اختلاف مذهبی میان زوجین در این باره پرداخته و آن را واکاوی کرده است.

۲. مفهوم‌شناسی

برای ورود به این بحث ابتدا لازم است که معنا و مفهوم برخی از اصطلاحات و واژگان کلیدی بیان شود.

۲-۱. مفهوم مذهب

اهل لغت مذهب را به شعبه‌ای از دین، روش، طریقه، دین و کیش معنی کرده‌اند (معین، ۱۳۶۲، ج ۶، ص. ۲۵۸). در اصطلاح علم کلام اسلامی، طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی، خاصه امامت که منشأ اختلاف در آن، توجیه مقدمات منطقی یا تفسیر ظاهر کتاب خداست مانند مذاهب شیعه امامی، اشعری، معتزلی و ماتریدی (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۹). درحقیقت، «مذهب» به معنای راه و روش است و در مفهوم دینی، به مسیر اعتقادی افراد، مذهب گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۳۹۴).

در مفهوم اصطلاحی آن باید گفت مذهب در گذشته به مکتب‌های فکری درون یک دین (مانند مذاهب چهار یا پنج‌گانه فقه اسلامی) اطلاق می‌شد. در مغرب‌زمین، واژه «Religion» به معنای مکتب‌های درون یک دین و به معنای خود دین به کار می‌رود و حدود نیم‌قرن است که متجددان کشور ما تحت تأثیر این موضوع، کلمه مذهب را به هر دو معنا استعمال می‌کنند (صادقی، ۱۳۸۳، ص. ۶۵). در اصطلاح فقهی، روش خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظاهر کتاب و سنت مانند فقه مذاهب شیعه، حنفی،

مالکی، حنبلی و... است (مشکور، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۵).

مذهب در دو معنای عام و خاص استفاده می‌شود که در معنای عام با کلمه دین هم‌معنا می‌شود و در معنای خاص، شاخه‌ای مخصوص از دین مانند مذاهب شیعه و سنی نسبت به دین اسلام که مقصود ما از مذهب در این نوشتار، معنای خاص آن است.

۲-۲. مفهوم سه‌طلاقه

طلاق برداشتن پیوند ازدواج است که مانند ازدواج با خواندن صیغه صورت می‌گیرد، اما برخلاف ازدواج جزو ایقاعات است؛ یعنی یک طرفه است و تنها از سوی مرد انجام می‌شود (مشکینی، ۱۴۳۱ق، ص. ۹۷). در اسلام طلاق مشروع و جایز است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۱۹۴)، اما طبق روایات، منفورترین حلال نزد خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۵۴).

در مفهوم لغوی سه‌طلاقه آمده است که زنی که سه بار طلاق داده شده باشد، سه‌طلاقه نامیده می‌شود (نجفی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۲، ص. ۱۲۸). همچنین، زن سه‌طلاقه، به زنی اطلاق می‌شود که همسرش او را سه بار طلاق داده باشد (انوری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۵۵۶). و در زمره طلاق‌های بائن قرار می‌گیرد (مشکینی، ۱۴۳۱ق، ص. ۳۵۷) که در عده آن، مرد حق رجوع را ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص. ۵۲۹).

مفهوم اصطلاحی سه‌طلاقه یعنی اگر مرد زنش را سه بار طلاق داد، بدین صورت که بین دو طلاق دو بار به او رجوع کند و برای بار سوم او را طلاق دهد، زوجه‌اش بعد از طلاق سوم بر او حرام می‌شود. اگر زن سه‌طلاقه با مرد دیگری ازدواج کرد و سپس شوهر دوم فوت کرد یا او را طلاق داد، شوهر اول می‌تواند دوباره با او ازدواج کند؛ در قرآن در آیات سوره بقره حکم سه‌طلاقه و مسئله مُحَلَّل به این شکل بیان شده است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ... فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ (بقره/۲۲۹ و ۲۳۰)؛ طلاق [رجعی] دو بار است و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او هم‌خوابگی کند]. پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را

برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند» (فولادوند، ۱۳۹۸).

۳. حکم سه طلاقه در یک مجلس

طلاق سه گانه یا در اصطلاح سه طلاقه از جمله آداب و رسوم رایج در میان اعراب هنگام ظهور اسلام بود که خاستگاه و منشأ آن را به زمان حضرت اسماعیل منسوب می‌کنند (علی، ۱۹۷۰ق، ج ۵، ص. ۵۵۰)، اما شیوع آن را در جزیره العرب، منتسب به شاعر مشهور عصر جاهلیت به نام «اعشی» دانسته‌اند که به اجبار اقوام، همسرش او را در یک مجلس سه طلاقه و این موضوع را در میان ابیاتش بیان کرد (آلوسی، بی تا، ج ۲، ص. ۴۹). هرچند سه طلاقه کردن در آداب و رسوم دوران جاهلی نیز مذموم و قبیح شمرده و از محلل به پستی و فرومایگی یاد می‌شد و او را «بز قرضی» یا «پرحاشیه» می‌نامیدند (علی، ۱۹۷۰ق، ج ۵، ص. ۵۵۰)، اما عدد طلاق ریشه‌ای عمیق در آداب و رسوم جاهلیت داشت؛ در عصر جاهلی یک مرد تا هزار بار هم می‌توانست همسرش را طلاق دهد و سپس او را عقد کند و حد یقینی بر آن بار نمی‌شد (شیری زنجانی، ۱۹۴۱ق، ج ۹، ص. ۹۶۶). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در تأیید این نفرت در حدیثی می‌فرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالتَّيْسِ الْمُسْتَعَارِ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ هُوَ الْمُحْلَلُ. لَعَنَ اللَّهُ الْمُحْلَلَ. وَالْمُحْلَلُ لَهُ؛ أَيَا بِهِ شَمَا بَغْوِيمٍ بَزِ قَرْضِيَّيْ؟ أَوْ كَسِيَّيْ؟ أَوْ مُحْلَلِئِئِ اسْتِ كَخَدَاوْنِدِئِ مَحْلَلِئِ وَا نَ كَسِيَّيْ رَا كَه مَحْلَلِئِ بَرَايِئِ أَوْ ااقْدَامِئِ مِي كَنْدِئِ، لَعْنَتِئِ كَنْدِئِ» (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص. ۶۲۳). به رغم تقبیح و مبارزه اسلام با این سنت جاهلی و روش غلط در میان مردم به واسطه تعلیم و تربیت، این رسم جاهلی همچنان تا زمان خلیفه دوم نیز ادامه داشت. برخی آیات قرآن به مذمت و نکوهش این موضوع پرداخته‌اند برای مثال، «الطَّلَاقِ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره/۲۲۹)؛ طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا باید زن را به خوبی نگاه داشت یا به شایستگی آزاد کرد».

یکی از روایاتی که در شأن نزول این آیه در کتاب‌های شیعی و سنی نقل شده^۱، این روایت است که زنی به شکایت نزد یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت همواره شوهرم مرا طلاق می‌دهد و سپس رجوع می‌کند. این سبب ضرر و زیان ما شده است؛ زیرا در جاهلیت مرد حق داشت تا هزار بار این کار را تکرار کند و متوجه منع و نهی نباشد و حدی بر آن مترتب نمی‌شد. سپس آن هنگام که این شکایت

به محضر رسول خدا رسید، این آیه نازل شد و حد طلاق را سه بار ذکر کرد (طبرسی. ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۱۰۳).

روایت مشهور دیگر در شأن نزول این آیه این است که در عرب جاهلیت رسم بود که شخصی که زنی را به نکاح خود درمی آورد یا همسرش را طلاق می داد یا برده اش را آزاد می کرد، بعد از مدتی می گفت «شوخی کردم». اسلام شوخی با احکام الهی و شرعی را مردود دانست و این آیه نازل شد که اگر شخصی زنش را طلاق بدهد ولو به شوخی، پس طلاق واقع شده است. چنانچه در حدیثی نیز به اشاره شده است «سه چیز است که شوخی کردن در آنها هم حکم جدیت دارد؛ نکاح، طلاق و رجعت» (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص. ۴۸۲).

تعارض در حکم سه طلاقه در یک مجلس برای این است که نظر مذهب شیعه و سنی در این زمینه متفاوت است. حتی در مذهب شیعه نیز اقوال مختلف است. از این رو سه طلاقه در یک مجلس از موضوعات بحث برانگیز و اختلافی میان اصحاب، تابعان فقهای مذاهب اهل سنت امامیه و بیشتر فقهای متأخر اهل سنت و محاکم قضایی کشورهای اسلامی است. موضوع سه طلاقه زمانی مطرح می شود که شوهر برخلاف نص یادشده سنت نبوی (صلی الله علیه و آله) بخواهد با شتاب عمل و همسرش را یک باره سه طلاقه کند. آیا این عبارت سه طلاق برای اینکه یک مرتبه و در یک وقت انجام شده است، طلاق رجعی به شمار می آید یا طلاق سوم و باین شمرده می شود؟ در این زمینه، دیدگاه های مختلفی وجود دارد که در ادامه بررسی می کنیم.

- وقوع طلاق ثلاث به لفظ واحد: فقهای امامیه معتقدند سه طلاق در یک مجلس به دو صورت مرسل «انت طالق ثلاثاً» یا مرتب «انت طالق انت طالق انت طالق» لغو است. سه طلاق یک جا واقع نمی شود (شریف مرتضی، بی تا، ص. ۳۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص. ۵۱۲؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۶۷۸)، اما در نوع مرتب اتفاق دارند بر وقوع یک طلاق در طلاق اول و طلاق های دوم و سوم را لغو دانسته اند؛ زیرا طلاق مطلقه ناصحیح است. درباره فرض اول گروهی از اساس آن را باطل می دانند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۵۵۷)، اما مشهور متأخران آن را بر اساس مبانی فقهی خود وقوع یک طلاق به شمار می آورند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۶۷۸؛ نجفی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۳، صص.

۱۴۵-۱۴۷؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص. ۴۲۷).

- مذاهب اهل سنت که به واقع شدن طلاق ثلاث با جاری شدن صیغه معتقدند، در چند گروه می گنجند.

۱. بعضی از صحابه تابعان و جمهور فقهای حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله و برخی از ظاهریه معتقدند هرچه زوج ایقاع کند، به طور مطلق واقع می شود. فرقی نمی کند زوجه مدخوله باشد یا غیرمدخوله؛ عدد طلاق یک باشد یا دو یا سه (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، صص. ۹۱-۸۸؛ ابن قدامه، ۱۹۶۸م، ج ۷، ص. ۱۰۲؛ ابن حزم، ۱۳۹۵، ج ۱۰، ص. ۱۷۴؛ زلمی، ۱۳۹۵، ص. ۲۲۴).

۲. ابوحنیفه، مالک و احمد طلاق ثلاثه را بدعی و حرام می دانند (ابن قیم. بی تا، ص. ۲۳۳)، اما به وقوع آن نیز قائل اند.

۳. شافعی جمع سه طلاق با یک لفظ را مباح می داند و معتقد است پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن نهی کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۲۷۴). بدرالدین عینی در عمده القاری می نویسد جمهور علما از تابعان و کسانی که بعد از آن ها آمدند از جمله اوزاعی، نخعی، ثوری، ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل و پیروانشان معتقدند اگر مردی همسرش را یک باره سه طلاقه کند، هر سه طلاقش واقع می شود اما با این کار مرتکب معصیت شده است (بدران، ۱۹۶۱م، ص. ۲۳۸).

۴. البته در میان اهل سنت دیدگاه دیگری هم هست که سه طلاق با یک لفظ فقط یک طلاق به شمار می آید و لفظ تأثیری ندارد. این دیدگاه را به ابن تیمیه، شیعه زیدیه و برخی صحابی نسبت داده اند. رشیدرضا ابن عاشور و زحیلی نیز معتقدند سه طلاق با یک لفظ، یک طلاق به شمار می آید (قرطبی، بی تا، ج ۳، ص. ۱۲۹؛ آلوسی، بی تا، ج ۱، ص. ۱۵۳؛ رشیدرضا، بی تا، ص. ۳۸۵؛ ابن عاشور ۱۹۸۴م، ج ۲، ص. ۴۱۸؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۴۲).

بر اساس اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دین رسمی ایران اسلام و مذهب، جعفری اثنا عشری است و این اصل الی الابد تغییرناپذیر است. همچنین، پیروان مذاهب دیگر اسلامی در انجام دادن مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در

تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن، در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها طبق آن مذهب و با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب خواهد بود (قانون اساسی، اصل ۱۲).

درباره رعایت احوال شخصیه در قانون ایران باید گفت بر اساس ماده واحده اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۰۴/۳۱ آمده است. تک‌ماده واحده - نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده است، محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون درباره انتظامات عمومی باشد، به طریق ذیل رعایت نمایند.

- در نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.
 - ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفا.
 - فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است (قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه).
- همچنین، در ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی ابتدا سه طلاقه را در مورد چهارم تعریف کرده است که می‌گوید سومین طلاق که پس از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا نتیجه نکاح جدید.
- همچنین، در ماده ۱۰۵۷ قانون مدنی چنین آمده است که زنی که سه بار پیاپی به عقد مردی درآمده و سپس طلاق داده شده است، بر آن مرد حرام می‌شود مگر اینکه محلل (فردی غیر از همسرش در این میان با زن ازدواج کند و بعد از نزدیکی، یا وی را طلاق دهد یا فوت کند) باعث شود تا مرد بتواند دوباره همسرش را عقد کند؛ البته این حکم سه طلاقه‌ای است که در یک مجلس صورت نگرفته و بر اساس فقه امامیه پایه‌گذاری شده است. بر اساس قانون نیز سه طلاقه در یک مجلس صحیح نیست (سبحانی، ۱۳۹۸/۰۶/۲۴).

نکته مهم این است که در شرایطی که یکی از زوجین شیعه باشد، با توجه به قواعدی مانند الزام، آیا باز هم بر اساس قانون یادشده در بالا عمل می‌شود یا قانون‌گذار

باید در این باره تصریح به مواد قانونی دیگری داشته باشد؟

۴. راه‌های حل اختلاف فقهی در سه طلاقه در یک مجلس

این اختلاف را از طریق چند استدلال می‌توان حل و فصل کرد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۱. قاعده سلطنت

حق در معنای لغوی به راستی، عدالت، ثابت و یقین که در آن جای تردید و انکار نباشد، شایسته و سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، امر صورت پذیرفته و انجام شده و دوران‌دیشی (جبران، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۶۸۹) آمده که البته مقصود ما از حق در این نگارش سلطنت است.

در اصطلاح فقهی حق مرتبه ضعیفی از ملک، بلکه نوعی از ملک و مالکیت است. در مقابل آن، «حکم» قرار دارد که مجرد جعل رخصت و اجازه در انجام دادن یا انجام ندادن چیزی یا حکم به بار کردن اثر بر فعلی یا ترک فعلی است (یزدی، ۱۳۷۰، ص. ۵۴). شیخ انصاری در مکاسب، «حق» را به توانایی و سلطنت فعلیه‌ای تعریف می‌کند که قائم به دو طرف «من له‌الحق» و «من علیه‌الحق» است و اعتقاد دارد که ممکن نیست که «من له‌الحق» و «من علیه‌الحق»، شخص واحدی باشد؛ به خلاف ملک که نسبت میان مالک و مملوک، نیازی به «من یملک علیه» ندارد (انصاری، ۱۴۱۰ق، ص. ۲۰). این معنی از آیه شریفه «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء/ ۳۳)؛ هرکس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی سلطنت و قدرتی داده‌ایم» نیز استفاده می‌شود؛ زیرا مراد از سلطنت در این آیه شریفه، سلطنت و امتیازی است که ولی دم در قصاص از قاتل یا گرفتن دیه از او می‌تواند اعمال کند. همچنین است وقتی گفته می‌شود فرد «حق خیار» دارد. مقصود سلطنتی است که صاحب حق بر فسخ معامله می‌یابد. در «حق شفعه»، «حق ارث»، «حق نفقه» و مانند آن نیز مراد سلطنتی است که صاحب حق به سبب شراکت یا وراثت یا زوجیت و امثال آن به دست می‌آورد. بنابراین، وقتی فقها در ابواب مختلف فقهی از «حق» سخن می‌گویند، حق به معنای «سلطنت» است (رمضانی، ۱۳۹۰، ص. ۸۴)

در تعاریف حق در میان حقوق دانان می توان قائل به دو معنا شد. نخست اینکه، حق در معنای عام که شامل ملک و حق به معنای خاص است، حکم بوده مانند حق ابوت، حق ولایت برای حاکم، حق وصایت، حق حضانت و مانند آن که داخل در حق به معنای عام است، اما در معنای دیگر حق به معنای خاص که در مقابل ملک و حکم است، آمده است حق عبارت است از سلطنت بر فعل اعم از اینکه به عین یا عقد یا شخص یا غیر آن تعلق گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ق، صص. ۳۴-۳۱) یا اینکه حق عبارت از سلطنت ضعیفی از سنخ سلطنت موجود به مرتبه ای قوی تر در ملک است (حسینی حائری، ۱۴۶۳ق، ج ۱، ص. ۱۶۳). از این رو بر اساس تعاریف فوق، حق نوعی سلطنت است که برای روشن شدن موضوع باید مفهوم سلطنت بررسی شود.

حال که حق را به معنای سلطنت گرفتیم، یکی از قواعد مسلم فقهی، قاعده ای است که گاه از آن به «قاعده تسلط» یا «قاعده تسلیط» تعبیر می شود، اما در عبارت فقها به قاعده سلطنت معروف است. مفاد قاعده مرکب از دو جزء ایجابی و سلبی با این تقریر است «هر مالکی بر انواع تصرفها در اموال خویش مسلط است و هیچ شخص یا نهادی نمی تواند سلطنت وی را بر اموالش محدود سازد». قرآن، بنای عقلا، عقل، اجماع و روایات از اسناد این قاعده به شمار می روند.

کاربرد این قاعده در موارد شک و تردید است. بدین معنا که هرگاه نسبت به جواز تصرف مالک تردید شود، با استناد به این قاعده می گوییم با توجه به عدم دلیل شرعی بر منع، مالک مجاز به تصرف است. به گفته صاحب جواهر: «قاعدة سلطان المالك و تسلط الناس علی اموالهم. اصل لا یخرج عنه فی محل الشک» (نجفی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص. ۱۳۸)؛ یعنی قاعده سلطنت مالک و [به تعبیر دیگر] تسلط مردم بر اموال خود، اصلی است که در موارد تردید [و نبود دلیل بر خلاف] نمی توان از آن خارج شد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۲۲۷).

پس از بیان اینکه حق در معنا به عنوان سلطنت هم بیان شده و داشتن سلطنت یعنی جاری شدن قاعده تسلیط، در موضوع مورد بحث ما نیز حق طلاق یکی از حقوق طبیعی و فطری است که خداوند آن را در اختیار مردان قرار داده است. در قرآن کریم نیز آیات مربوط به طلاق عموماً خطاب به مردان است از قبیل «و ان عزموا الطلاق فان الله

سمیع علیم» (بقره/۲۲۷)؛ «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن» (طلاق/۱)؛ «الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان...» (بقره/۲۲۱)؛ «فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف...» (طلاق/۲). همچنین، در روایاتی به نحو متعدد الطلاق بید من أخذ بالساق آمده است (هندی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۶۴۰؛ سیوطی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص. ۱۴۳؛ بغدادی، بی تا، ج ۴، ص. ۳۷؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص. ۶۷۲). قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۱۳۳ بر این امر تأکید کرده است.

با توجه به مشخص شدن اینکه معنای حق که نوعی سلطنت است و سلطنت هم یعنی هر مالکی بر انواع تصرفها در اموال خویش مسلط است و هیچ شخص یا نهادی نمی تواند سلطنت وی را بر اموالش محدود سازد و از این رو که حق طلاق برای مرد است، می توان این گونه استدلال کرد که در مسئله طلاق بر اساس مذهب صاحب حق یعنی زوج عمل می شود.

پس اگر مرد شیعه باشد و زوجه اهل سنت، اصلاً امکان سه طلاقه در یک مجلس وجود ندارد؛ زیرا مرد بر اساس مذهب خودش باید عمل کند که سه طلاقه واقع نمی شود پس طلاق رجعی است، اما اگر زوج اهل سنت باشد و زوجه شیعه و سه طلاقه در یک مجلس بر اساس قاعده فوق الذکر طلاق محقق شده باشد، طلاق بائن است. بر اساس پرسشها و بحث با قضات و صاحب نظران در مناطق مرزی که نگارنده انجام داده است، به علت سکوت قانون گذار و رعایت اصل ۱۶۷ قانون اساسی، بیشتر قضات بر پایه راه حل فقهی فوق الذکر حکم صادر می کنند.

۴-۲. قاعده الزام

یکی از ویژگی های فقه شیعه که مذاهب تسنن از آن محروم اند، وجود قاعده فقهی به نام «قاعده الزام» است. قاعده الزام زمانی به کار برده می شود که وجه اختلافی بین دو فردی است که از دو مذهب هستند که یکی از آنها امامی و دیگری مذهبی از عامه باشد. در این صورت حکم فقهای شیعه بیان کننده قاعده الزام است. بدین صورت که اگر یک معامله یا عقدی طبق مذهب عامه به صورت صحیح و دارای شرایط واقع شود، اما طبق مذهب شیعه امامیه به صورت صحیح واقع نشده باشد، باید حکم به بطلان و عدم ترتب اثر بر آن کنیم، اما طبق مفاد قاعده الزام، شخص شیعه می تواند آثار صحت

را بر آن عمل مترتب کند و شخص عامی را بر پذیرش مقتضای عملش الزام کند (شیرکوند، ۱۳۹۳، ص. ۹۱).

قاعده الزام روش تعاملی شیعه امامیه با دیگر مذاهب و حتی مخالفان خود از دیگر گروه‌هاست. بر اساس این قاعده، شیعه می‌تواند در مواردی که از جهت آثار وضعی (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ص. ۲۹) بین احکام فقهی خود و مسلک دیگر تباین یا تضاد وجود دارد، به نفع خویش سود جوید (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳ق، ص. ۹۹۵؛ انصاری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص. ۹۰۵). قاعده الزام در جایی اجرا می‌شود که امامیه قائل به صحت حکمی که در مذهب دیگری صادر شده و ثابت است، نباشد. در آنجا قاعده الزام صورت می‌گیرد، اما اگر قائل به صحت آن باشد، پس قاعده الزام آن را دربر نمی‌گیرد و طبق احکام شرعی چون آن حکم صحیح است، پس لازم‌الاجراست (موسوی سبزواری، ۱۳۸۰، ص. ۲۵).

نکته حائز اهمیت در این باب این است که پیروان این تفکر و فقه جعفری به واسطه قاعده الزام می‌توانند به نفع خود بهره‌مند شوند و این امکان در دیگر مذاهب یافت نمی‌شود. باید توجه داشت که عملکرد قاعده الزام فقط در امور متعارض با هم در مذاهب مختلف است که کارایی خود را نشان می‌دهد؛ یعنی طرفین مورد اختلاف نباید هم‌دین، هم‌مکتب و هم‌مذهب باشند. قاعده الزام بین دو مجتهد یا فرد از یک مذهب جاری نیست؛ زیرا آن‌ها در مبانی استنباطی اختلاف نظر دارند، اما از لحاظ کلیات احکام و سنن اتفاق نظر دارند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۹۱۵). پس به طریق اولی نمی‌توان قاعده الزام را میان دو مقلدی که مجتهدان آن‌ها اختلاف رأی دارند، اجرا کرد.

۴-۲-۱. بررسی روایات

درباره موضوع مورد بحث، ابراهیم بن محمد همدانی می‌گوید به اتفاق یکی از شیعیان، نامه‌ای به امام جواد (علیه السلام) نوشتم. حضرت با خط خودشان جواب نامه را دادند و نوشتند من ماجرای دخترت و شوهرش را که نوشته بودی، خواندم... تا اینکه فرمود درباره پیمان شکنی و سه بار طلاق دختر بنگرید اگر آن مرد از شیعیان ماست و به باورهای ما اعتقاد دارد، طلاق واقع نشده؛ زیرا او کاری نکرده است که از حکمش بی‌خبر باشد، اما اگر از شیعیان ما نیست و گفتار او مبتنی بر احکام ما نیست، دخترت را

از او جدا کن؛ زیرا آن مرد قصد جدایی داشته است. عبدالرحمان بصری از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند به امام عرض کردم، زنی به روش غیر سنت طلاق داده شده است. حضرت فرمود با این زن می‌توانی ازدواج کنی؛ زیرا زن بدون شوهر رها نمی‌شود (الحرالعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص. ۷۳). علی بن حمزه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می‌کند، فرمود: «الزموهم بما الزموا انفسهم؛ آنان را به آنچه خود بدان پایبندند و باور دارند، الزام کنید» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۹، ص. ۳۶۷).

در *وسائل الشیعه* این روایت نیز آورده شده است که علی بن حمزه از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره زنی که به غیرسنت طلاق داده شده است، پرسید آیا مردی می‌تواند با این زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: «انان را به آنچه خود باور دارند، الزام کنید و می‌توانی با آن زن ازدواج کنی و هیچ اشکالی ندارد» (الحرالعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص. ۷۳). جعفر بن سماعه از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسید آیا با زنی که به غیرسنت طلاق داده شده است، می‌توانم ازدواج کنم؟ حضرت فرمودند بله. به حضرت عرض کرد مگر روایت علی بن حنظله را نشنیدی که از زنانی که سه طلاقه شدند، بپرهیز؛ زیرا آنها شوهر دارند؟ فرمود ای فرزندانم! دلالت روایت علی بن حمزه از حضرت امیر (علیه السلام) نسبت به این وسیع‌تر است بر مردم؛ زیرا حضرت امیر (علیه السلام) در آن روایت می‌فرماید که آنان را به آنچه خود بدان اعتقاد و باور دارند، الزام کنید و آنها را به ازدواج درآورید و چنین ازدواجی هم اشکالی ندارد (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص. ۲۹۲). فردی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که درباره مردی که زنش را سه طلاقه کرده بود، پرسیدم. حضرت در جواب فرمودند اگر طلاق را کوچک و سبک شمرد و به آن اهمیت ندهد، به همان طلاق ملزم می‌شود» (الحرالعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص. ۷۳).

این روایات از لحاظ موضوع به مواردی اختصاص دارند که مذهب دو طرف در زمینه طلاق متفاوت باشد؛ یعنی یکی پیرو مذهب امامیه و دیگری از مذاهب اهل تسنن باشد که طرف دوم (امامی طرف اول) پیرو مذهب اهل سنت را به حکمی وا می‌دارد که آن را قبول ندارد و این حکم به سود طرف اول و به زیان طرف دوم است. روایاتی که در آنها تعبیر «الزموهم من ذلک ما الزموه انفسهم» به کار رفته، معنایش برحسب ظاهر

عبارت است از هر چیزی که مخالف در آن احکام دینی بدان باور دارد. در این صورت آن مخالف ضرر می‌بیند و شیعه سود می‌برد و این ضرر هم فرقی ندارد ضرر مالی باشد یا از بین رفتن حقی از وی یا موجب وقوع طلاق یا شرکت دیگری در میراث و مانند آن باشد. بنابراین، این گونه روایات برحسب ظاهر، دلالت دارد بر اینکه چنین الزامی از طرف امامی علیه سنی صحیح است؛ هرچند آن اعتقاد برخلاف مذهب امامی باشد (نقیبی، ۱۳۸۴، ص. ۷۸).

نکته شایان ذکر اینکه، از قاعده الزام برای زمانی که میان احکام فقهی خود و مسلک دیگر تباین یا تضاد وجود دارد، به نفع خویش سود جوید. بر اساس این تعریف می‌توان این گونه گفت که اگر زوج سنی باشد و زوجه شیعه، در شرایطی می‌توان بر اساس قاعده الزام زوج را ملزم به دستورات شرعی مذهب خود بدانیم که سه‌طلاقه به سود زوجه باشد. در غیر این صورت باید قائل به عدم آن شویم. به نظر نگارنده، این راه‌حل به دلیل اینکه این قاعده لزوماً برای این مواقع کارایی دارد و حاکم بر موضوع می‌شود، ترجیح دارد و باید قانون‌گذار برای جلوگیری از تشتت آرا و یکپارچگی نظرها، با وضع قانون و نص صریح برای این موضوع اظهارنظر کند.

۳-۴. بررسی دو حالت مفروض

بعد از بررسی راه‌حل اختلاف مذهبی زوجین در موضوع سه‌طلاقه در یک مجلس، دو حالت مفروض است که باید آن‌ها را بررسی و وظیفه زوجین را مشخصاً بیان کنیم.

۱-۳-۴. فرض نخست

حالت احتمالی که در این فرض به آن پرداخته می‌شود، این است که زوج اهل سنت باشد، اما زوجه شیعه باشد که مرجع تقلیدش قائل به این است که با سه‌طلاقه در یک مجلس، اصلاً طلاقی واقع نمی‌شود؛ البته این نظر مخالف مشهور، اما محتمل است. از راهبردهای کلان دین و شریعت که به‌عنوان خط قرمز آن شمرده می‌شود، انسان بالغ، عاقل و متشرع درمی‌یابد که شارع آن‌ها را برای اهداف مقدسی وضع کرده است و بی‌توجهی به آن را جایز نمی‌داند عناوینی مانند مقاصد شریعت (زحیلی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص. ۱۷؛ شلبی، ۱۴۰۶، ص. ۵۱۲) مقاصد فقه (مهریزی، ۱۳۸۲، ص. ۱۴)، اغراض

شریعت (خادمی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۵) مذاق شرع (نجفی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۱۵۰) و... است. در این مبحث می‌توان به حدیثی از امام صادق (علیه السلام) درباره تحریم زنا اشاره کرد. تحریم زنا به خاطر فساد و نابودی موارث و انقطاع انساب است و زن نمی‌داند در اینجا پدر فرزند او کیست و چه کسی شوهر اوست. فرزندش نمی‌داند که پدرش کیست و ارحام ناپاکی شکل می‌گیرد تا صله آن‌ها انجام شود و نزدیکی وجود نخواهد داشت تا شناخته شود (مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص. ۲۳۴).

عقل سلیم به نیکویی این را می‌یابد که احتیاط در موارد این‌چنینی از اباحه و حلّیت اولی است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۱۳۷؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۵۴). بنابراین، احتیاط در بعضی امور مهم از نظر شارع مقدس مانند جان، ناموس، آبرو، فروج و انساب انسان‌ها در هر حال نیکو (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۵۴؛ صافی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص. ۹۰) و واجب است (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۱۳۷؛ قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۹۷).

این امور نزد شرع مقدس اهمیت والایی دارد و باید به آن اهتمام ویژه‌ای گماشت. بنابراین،

۱. بدون حکم شرعی و بدون انتساب قانونی نمی‌توان شخصی را به شخص دیگری منتسب کرد.

۲. آثاری که به واسطه انتساب به وجود می‌آیند و شرع نیز بر آن صحه می‌گذارد مانند پدر و مادر بودن، پسر و دختر بودن، برادر و خواهر بودن، وجوب نفقه، ارث، عاقله، محرمیت و... همه در صورت شک در انتساب در غیرمصادیق قلمرو قاعده فراش، آثاری بر آن مترتب نمی‌شود.

۳. هر چیزی که باعث به وجود آمدن اختلال در انتساب شود، مردود است و باید از آن پرهیز کرد (محمودی، ۱۳۹۸، ص. ۳۷).

احتیاط در فروج و انتساب انسان‌ها به یکدیگر نزد فقها و علمای دین به احتیاط شرعی نیز معروف است (عراقی، ۱۳۸۸، ص. ۳۷۸)؛ زیرا می‌توان از روایات دریافت که شرع مقدس درباره جان، ناموس، آبرو، اموال و انتسابات به صورت ویژه وارد شده و توصیه به آن در قالب احتیاط کرده است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص. ۶۶).

در این حالت زوجه بر اساس احتیاط، صاحب بعل به شمار می‌آید و کار برای او

دشوار می‌شود و باید جانب احتیاط را رعایت کند؛ هرچند می‌تواند بر اساس فتاوی برای طلاق شرعی، خود یا کسی به وکالت از طرف او به یکی از علما مراجعه کند تا جاری و بعد از عده ازدواج کند.

۴-۳-۲. فرض دوم

حالت مفروضی در این شرایط باقی می‌ماند که زوج شیعه باشد و حق طلاق را به زوجه که اهل سنت است، واگذار کند. در این حالت آیا زوجه می‌تواند بر اساس مذهب خودش که اهل سنت است، سه‌طلاقه در یک مجلس کند؟

وکالت در اصطلاح فقهی، عقدی است که به موجب آن، کسی دیگری را برای کاری جانشین خود قرار می‌دهد (جبعی عاملی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۵). معنای لغوی وکالت اعم است؛ زیرا در معنای لغوی، واگذارکردن هر کاری به دیگری است، ولی معنای اصطلاحی اخص است؛ زیرا هر کاری را نمی‌توان به دیگری واگذار کرد. برای مثال، انسان زنده نمی‌تواند نماز واجبش را به دیگری واگذار کند تا او بخواند. بنابراین، بین معنای لغوی و اصطلاحی وکالت، عموم و خصوص من وجه است.

مشهور فقها معتقدند، مرد می‌تواند به همسر خود به صورت مطلق (بدون قید و شرط) یا در موارد خاص (مانند مسافرت طولانی یا خرجی ندادن)، وکالت در طلاق بدهد. از این رو زوج می‌تواند در شرایطی به زوجه خود وکالت در طلاق بدهد.

یکی از شرایطی که برای کاری که به وکیل می‌سپارند، این است که موکل باید کاری را که وکالت می‌دهد، شرعاً از آن کار ممنوع‌التصرف نباشد (جبعی عاملی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۷). موکل باید کاری را به وکیل بسپارد که خود او شرعاً بتواند آن را انجام دهد.

در مفروض یادشده در بالا، اگر زوج شیعه باشد و به زوجه خود که اهل سنت است، وکالت در طلاق بدهد، با توجه به توضیحات، زوجه نمی‌تواند بر اساس مذهب خود عمل و سه‌طلاقه در یک مجلس واقع کند؛ زیرا موکل او در این موضوع اصلاً حق آن عمل را ندارد، حال چگونه می‌تواند آن را به دیگری وکالت دهد؟

تفویض اختیار به موکل، شرط مهمش این است که خود موکل این حق را داشته باشد حال آنکه این حق برای خود موکل وجود ندارد. از این رو زوج شیعه نمی‌تواند این حق (سه‌طلاقه در یک مجلس) را به دیگری یا به زوجه خود منتقل کند.

بحث و نتیجه‌گیری

حق نوعی سلطنت است و سلطنت هم یعنی هر مالکی بر انواع تصرف‌ها در اموال خویش مسلط است. بر اساس قاعده تسلیط هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند سلطنت وی را بر اموالش محدود سازد. پس زمانی که بر اساس ادله متقن حق طلاق برای مرد شمرده شده است، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که در مسئله طلاق بر اساس مذهب صاحب حق یعنی زوج عمل می‌شود. پس اگر مرد شیعه باشد و زوجه اهل سنت، اصلاً امکان سه‌طلاقه در یک مجلس وجود ندارد؛ زیرا مرد بر اساس مذهب خودش باید عمل کند که سه‌طلاقه واقع نمی‌شود و به تبع آن، طلاق رجعی است. بر اساس پژوهش‌های نگارنده بر اساس این رأی، قضات مناطق مرزی میان زوجین با اختلاف مذهبی حکم می‌کنند، اما راه‌حل دیگر این است که اگر زوج اهل سنت باشد و زوجه شیعه و سه‌طلاقه در یک مجلس اتفاق افتد، بر اساس قاعده الزام اگر پذیرش سه‌طلاقه در یک مجلس به سود زوجه باشد، ما زوج را به رعایت احکام مذهب خودش ملزم می‌کنیم و سه طلاق جاری می‌شود و مرد دیگر حق رجوع ندارد و در حقیقت طلاق بائن شمرده می‌شود. در واقع، بر اساس قاعده الزام می‌توان گفت که اگر تعارض حکمی میان دو طرف شیعه و غیرآن ایجاد شود، به نفع خویش از آن سود جوید. دو حالت مفروض وجود دارد. نخست اینکه زوج اهل سنت باشد، اما زوجه شیعه باشد که مرجع تقلیدش قائل به این باشد که با سه‌طلاقه در یک مجلس، اصلاً طلاقی واقع نمی‌شود؛ البته این نظر مخالف مشهور، اما محتمل است. در این شرایط به‌خاطر اصل احتیاط در دما و نفوس، زوجه صاحب بعل است و کار برای او دشوار می‌شود و باید جانب احتیاط را رعایت کند. حالت احتمالی دوم اینکه، زوج شیعه باشد و حق طلاق را به زوجه که اهل سنت است، واگذار کند. در این حالت زوجه نمی‌تواند بر اساس مذهب خود عمل و سه‌طلاقه در یک مجلس کند؛ زیرا موکل او در این موضوع اصلاً حق انجام دادن آن عمل را ندارد پس چگونه می‌تواند آن را به دیگری وکالت دهد. در حقیقت، تفویض اختیار به موکل، شرط مهمش این است که خود موکل این حق را داشته باشد حال آنکه این حق برای خود موکل وجود ندارد. از این رو زوج شیعه نمی‌تواند این حق (سه‌طلاقه در یک مجلس) را به دیگری یا به زوجه خود منتقل کند.

یادداشت‌ها

۱. مجمع البیان ذیل آیه مورد بحث گفته، این شأن نزول در تفسیر کبیر، قرطبی و روح المعانی نیز ذیل آیه مورد بحث آمده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آصفی، محمدمهدی (۱۳۷۴). همزیستی فقهی ادیان و مذاهب. فقه اهل بیت (ع)، شماره ۲. آلوسی بغدادی، سید محمود (بی تا). بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب (محمد بهجه الاثری، مصحح). بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المهذب. بیروت: مؤسسه النشر الاسلامیه.

ابن حزم، علی بن احمد (۱۳۸۵). المحلی. بیروت: المكتبة تجاری.

ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد (۱۹۸۴م). التحرير والتنوير. تونس: الدار التونسية للنشر.

ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۹۶۸م). المغنی بر مختصر خرقی. ریاض: مکتب ریاض الحدیث.

ابن قیم، محمود بن ابی بکر (بی تا). اعلام الموقعین عن رب العالمین. مصر: مکتبه الکلیات عن الازهریه.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر ابن کثیر. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا). سنن ابن ماجه (محمد فؤاد عبدالباقی، محقق). بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالصاد.

اصفهانى، ابوالحسن (۱۴۱۹ق). وسیلة الوصول الى حقائق الاصول. قم: مؤسسه النشر یعقوبی.

افخمی، بهروز (۱۳۹۶). پدیدارشناسی ازدواج با محارم در دوره‌های ایلام باستان و هخامنشی. زن در فرهنگ و هنر. شماره ۳.

امامی، سید حسن (۱۳۷۴). حقوق ملنی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

انصاری، محمد علی (۱۴۲۴ق). الموسوعة الفقهية الميسرة. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق). کتاب المکاسب (سید محمد کلانتر، محقق). بیروت: منشورات مؤسسه النور للطبوعات.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفقه الاسلامیه.

- بجنوردی، محمدحسن (۱۳۷۷). قواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
- بحرالعلوم، سیدمحمد (۱۴۰۳ق). باغه الفقیه. تهران: مکتبه الصادق.
- بحرالعلوم، سیدمحمد (۱۳۸۳). اضواء علی قانون الاحوال الشخصیه. نجف: النعمان.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بدران، ابوالعینین (۱۹۶۱م). احکام الزواج والطلاق فی اسلام. نجف: مطبعة الدار.
- بغدادی، ابوالحسن (بی تا). سنن الدار قطنی. بیروت: دارالمعرفة.
- بهبهانی، علی (۱۴۱۷ق). القواعد الکلیه مما یتنی علیه کثیر من معضالت مسائل الفقه والوصول. اهواز: المطبعة العلمیه.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۰ق) السنن الکبری (محمد عبدالقادر عطا، محقق). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- پورمحمدی، رضا؛ و پورمحمدی علی (۱۴۰۰). قاعده «لکل قوم نکاح». فقه و حقوق خانواده، شماره ۷۴.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵). سنن الترمذی (احمد محمد شاکر، محقق). مصر: شرکت مکتبه جبران، مسعود (۱۳۹۳). فرهنگ الفیابی الرائد (رضا اترابی نژاد، مترجم). مشهد: آستان قدس.
- الجبعی العاملی، زین الدین (۱۳۶۸). الروضة البهیة. قم: مکتبه الطباطبایی.
- الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۹ق). وسایل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۶۳ق). فقه العقود. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۷ق). قواعد الفقهیه. بیروت: دارالعلوم.
- الحلی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ق). شرائع الاسلام. بیروت: دارالضوء.
- حلی، حسن (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب حسن. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس.
- حلی، محمد بن احمد ابن ادریس (۱۴۱۰ق). اسرئال الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خادمی، نورالدین (۱۴۲۱ق). علم المقاصد الشریعت. ریاض: مکتب العیکان.
- خراسانی، محمد حسین (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل البیت.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۶۴). درآمدی بر حقوق اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- رحمانی، محمد (۱۳۸۱). قاعده الزام و همزیستی مذاهب. طلوع، شماره های ۳ و ۴.

- رشیدرضا، محمد (بی تا). تفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفة.
- روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق (علیه السلام). قم: دارالکتاب.
- الزییدی، محمد مرتضی (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- زحیلی، وهبه (۱۴۰۶ق). اصول الفقه الاسلامی. دمشق: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۷ق). الفقه الاسلامی و ادله. دمشق: دارالفکر.
- زلمی، مصطفی (۱۳۹۵). احکام ازدواج و طلاق در فقه اسلامی (محمود ابراهیمی، مترجم). تهران: زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۸ / ۰۶/۲۴). مدرسه فقاهت (بخش تقریرات، درس خارج فقه).
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق). نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه امام الصادق.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). المبسوط. بیروت: دار و معرفه.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۹ق). الجامع الصغیر. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- شبییری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه رأی پرداز.
- شریف مرتضی، علی (بی تا). الانتصار فی انفرادات الامامیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شفایی، عبدالله (۱۳۸۵). احوال شخصیه در فقه و حقوق. فقه، شماره ۳۵.
- شلبی، محمد (۱۴۰۶ق). اصول الفقه الاسلامی. بیروت: دارالنهضت.
- شیرکوند، حامد (۱۳۹۳). کاربرد قاعده فقهی الزام در عقود و ایقاعات. مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۱۳.
- صادقی، هادی (۱۳۸۳). درآمدی بر کلام جدید. تهران: دفتر نشر.
- صافی، لطف الله (۱۴۲۸ق). بیان الاصول. قم: مؤسسه آیت الله صافی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶). تهذیب الاحکام (غفاری، مترجم). تهران: مکتبه الصدوق.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الخلاف (سید علی خراسانی و دیگران، تحقیق). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۳۸۸). الاجتهاد والتقلید. قم: نوید اسلام.
- علی، جواد (۱۹۷۰). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۸۳). القواعد الفقهیه. قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار (علیهم السلام).

- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۲). الزام. قم: مرکز فقه الائمة الاطهار (علیهم السلام).
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۹۸). ترجمه قرآن کریم. تهران: پیام عدالت.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۶۴م). جامع الاحکام القرآن (احمد عبدالعلیم، محقق). قاهره: مکتبة المصریه.
- قمی، سید تقی (۱۳۷۱). آرائنا فی اصول الفقه. قم: محلاتی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گروهی از نویسندگان زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی (۱۳۸۹). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
- مازندرانی، محمد (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمودی، اکبر (۱۳۹۸). احتیاط در انساب. مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، شماره ۴.
- مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵). فرهنگ فرق اسلامی (استاد مدیرشانه چی). مشهد: آستان قدس رضوی.
- مشکینی، علی (۱۴۳۱ق). مصطلحات الفقه و اصطلاحات الاصول. قم: نشر الهادی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۱۲ق). مئة الفاعده الفقهیه. قم: انتشارات اسلامی.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران (بی تا). المعجم الوسیط. تهران: المکتبة العلمیه.
- مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۳). خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام. تهران: قطره.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ق). انوار الفقهیه (کتاب البیع). قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۴۱۳ق). القواعد الفقهیه. تهران: منشورات مکتبة الصدر.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه دارالعلم.
- موسوی سبزواری، سید علی عبدالعلی (۱۳۸۰). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام. قم: دفتر آیت الله سبزواری.

مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). فقه پژوهی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
میرزایی صفی آباد، زینب؛ و موحدی محب، مهدی (۱۳۹۹). بازخوانی انتقادی قاعده الزام.
آموزه‌های فقه مدنی.

نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۴۱۳ق). جواهرالکلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
نقیبی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۴). قاعده الزام و کاربرد آن در زمینه حقوق خانواده در مناسبات
پیروان مذاهب. خانواده پژوهی.

نمله، عبدالکریم (۱۴۲۲ق). اتحاف ذوی البصائر فی شرح روضة النواظ. ریاض: مکتبه الرشید.

هندی، علی متقی (۱۳۸۹). کنز العمال. قم: مکتبه التراث الاسلامی.

یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۳۷۰). حاشیه بر مکاسب. قم: اسماعیلیان.

یعقوبی، احمد (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی